

در شماره شانزدهم از معجزات ائمه علیهم السلام در  
 طابا الفضة و ابن الد هیات هم نوره که در دوطلا هم رسیده ام من فرمودند  
 دوطلا من لدنک حکایتی است اولی آن کشتی فانا بن العلی



قل لا یعمل لکم عنی حکایت اولی الله ولا علم العیب ولا قول لکم ای  
 ملک ایسیج الا یوحی الیک قل هل یستوی الاعمی والبصیر اقله  
 تنفکون رسول را می فرمایند که گوی این کافر از آنکه من نمی  
 گویم و دعوی می کنم که خزینه خدای نزدیک من است تا بخواه را توانم کنم  
 و می گویم که من عیب دائمی ندارم از عیوب و مصالح و علیات خردم  
 و نیز می گویم خیر را که من فرستادم بلکه اتری ام بلکه شما را می دانید نسبت  
 من می شناسید پس من متابعت نمی کنم الا آنرا که بر من وی کشته خیر پس  
 از غایبات و مصالح یعنی در جلال و حسرت را این برای آن گفت  
 تا در محنت بر این است که شود و بر حکماها باطل نبودند اگر گفت  
 بگو ای ایش ترا بر سبیل مثل که راست است تا پندار و پندار یعنی کافر و مومن  
 و عالم و جاهل را است نشانند پس شما ای کافران هیچ اندیشه نمی کنید  
 تا به انبیا و انصاف از خود به پسر معسر را برین است شک سازند  
 نیز شکان به از سفران اند و گفت فلان اقوال که این ملک اگر از  
 فرشته بودی این سخن متناقض بودی و این است و این است پس کسی